

مریم مقدس مادر عیسی مسیح بر اساس سنت کلیسا همیشه باکره باقی ماند هم قبل از تولد مسیح و هم بعد از تولد عیسی

عده ای از دوستان در اثر بی اطلاعی این ادعا را مطرح کرده اند که اعتقاد به همیشه باکره بودن مریم مقدس يك اعتقاد ساخته شده قرون وسطایی می باشد! در این مقاله سعی بر این شده تا به صورت تاریخی به این مطلب نگاه کرده شود و از کتاب مقدس و همچنین نوشته های پدران اولیه کلیسا در اثبات این اعتقاد نقل قول خواهد شد. اهمیت نوشته های پدران اولیه کلیسا در این است که به دلیل نزدیک بودن آنها به دوره رسولان مقدس خداوند از لحاظ زمانی و همچنین این حقیقت که بعضی از این پدران در واقع شاگردان رسولان بوده اند، تعالیم شفاهی رسولان را شامل می شود. همچنین با بررسی اسناد قدیمی تاریخ مسیحیت که مربوط به ۵ قرن اول می باشد با اعتقاد مسیحیان آن دوران آشنا می شویم. برای آسوده تر شدن درک مطالب سعی خواهم کرد تا اطلاعات مختصری از منابع استفاده شده به همراه ذکر زمان نوشته شدن آنها ارائه دهم.

چند نمونه از پدران نخستین کلیسا که به طور واضح و مشخص به بکارت دائمی مریم مقدس اعتراف کرده اند عبارتند از ایگناتیوس (شاگرد یوحنا رسول و اسقف انطاکیه که در سال ۱۰۸ میلادی در روم به شهادت رسید)، پلیکارپ (شاگرد یوحنا رسول و اسقف اسمیرنا که در سال ۱۵۶ میلادی به شهادت رسید)، ایرنیوس (اسقف لیون که در سال ۲۰۲ میلادی فوت شد) و ژوستین شهید (فیلسوف و مدافع ایمان مسیحی که در سال ۱۶۵ میلادی در روم به شهادت رسید).

اولین دفاعیه مفصل در مورد بکارت دائمی مریم مقدس توسط قدیس جروم در حدود سال ۳۸۳ میلادی به نگارش درآمد. این کتاب که به نام "بکارت دائمی مریم مقدس" است در پاسخ به نظریه شخصی به نام هلویدیوس نوشته شده است. هلویدیوس که در بین سالهای ۳۴۰ تا ۳۹۰ میلادی می زیست اولین شخصی است که این نظریه را مطرح می کند که اشخاصی که در اناجیل و رسالات به عنوان "برادران" مسیح از آنها یاد شده، فرزندان مریم و یوسف هستند! این نکته بسیار حائز اهمیت است که حتی چنین نظریه ای تا پیش از او وجود نداشته است. هر چند که هلویدیوس برای اعتبار بخشیدن به نظریه خود از ترتولیان (مدافع ایمان مسیحی که در بین سالهای ۱۵۵ تا ۲۴۰ میلادی می زیست) و ویکتورینوس (اسقف پُتویو که در سال ۳۰۳ یا ۳۰۴ میلادی به شهادت رسید) استفاده می کند، اما قادر نیست که ثابت کند که هیچ يك از آن دو در واقع به "فرزندان مریم" باور داشته اند. اشاره هلویدیوس به نوشته های آن دو، فقط به ذکر "برادران عیسی" منتهی می شود که به صورتی گذرا در بیان مطالب دیگر از آیات اناجیل نقل قول کرده اند. در واقع هلویدیوس برداشت شخصی خودش را در مورد نوشته های ترتولیان و ویکتورینوس بیان می کند!

کتاب بسیار مهم دیگری که موجود است به نام "پیش-انجیل یعقوب" می باشد که گاهی اوقات از آن به نام "انجیل یعقوب" نیز یاد می شود. این کتاب که در لیست کتب آپوکریفا (غیر الهامی) قرار گرفت حداکثر در سال ۱۳۰ میلادی نوشته شده است و در آن از "برادران عیسی" به عنوان فرزندان یوسف از ازدواجی قبل از ازدواج با مریم ذکر شده است. نویسنده این کتاب بسیار قدیمی از مریم همواره به طور واضح به عنوان همیشه باکره یاد کرده است.

همانطور که به طور مستند بیان شد، اعتقاد به بکارت دائمی مریم مقدس از بدیهیات ایمان مسیحی از ابتدا بوده است. در واقع نظریه "فرزندان مریم" است که در اواخر قرن چهارم میلادی توسط هلویدیوس اختراع شد. دوستان در مقالات دیگر قسمتهایی از اناجیل را ذکر کرده اند که در آنها از برادران و خواهران عیسی صحبت شده است. همچنین نویسنده رسالات یعقوب و یهودا به برادران مسیح نسبت داده شده است. برای درک صحیح آیات مورد نظر، اینجانب از قسمت کوتاهی از دفاعیات قدیس جروم نقل قول خواهم کرد. در واقع ادعاهایی که هلویدیوس مطرح می کند به شرح زیر می باشند:

در ابتدا هلویدیوس این را گوشزد می کند که مریم به یوسف به "نامزدی" سپرده شد. سپس این نکته را مطرح می کند که فرشته به یوسف می گوید که از گرفتن "زن" خویش مریم مترس. نتیجه گیری هلویدیوس این است که بر اساس گفته فرشته، مریم زن یوسف است و قاعدتاً ارتباط جنسی داشته اند!!! قدیس جروم به زیبایی تناقض گویی هلویدیوس را ثابت می کند. اول اینکه زمانی که فرشته از مریم به عنوان "زن یوسف" نام می برد، مریم هنوز نامزد یوسف است و در نتیجه طبق شهادت انجیل هیچ ارتباط جنسی با هم نداشته اند و مریم باکره است. پس صرفاً چون فرشته از واژه "زن" استفاده می کند دلیلی بر ارتباط جنسی آن دو نمی شود که در غیر اینصورت حتی باکرگی مریم قبل از تولد مسیح زیر سوال می رود و در اینجا هلویدیوس خود را نقض می کند. ثانیاً جروم از روی آیات عهد عتیق ثابت می کند که گاهی اوقات در فرهنگ کتاب مقدس به نامزد يك مرد، "زن" او نیز گفته می شود و در نتیجه فرشته قاعدتاً اشتباهی نکرده است و در عین حال بکارت مریم نیز کاملاً واضح است. مثلاً در کتاب تثنیه ۷:۲۰ به وضوح کلمات "نامزد" و "زن" مترادف به کار برده شده اند. یا در تثنیه ۲۳:۲۲-۲۴ و همچنین ۲۵:۲۲ باز هم این کلمات به صورت مترادف به کار رفته اند.

نکته دومی که هلویدیوس مدعی است این می باشد که در آیات ذکر شده در انجیل متی ۱۸:۱ گفته شده که "اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند." هلویدیوس نتیجه گیری می کند که عبارت "قبل از اینکه با هم آیند" این را تداعی می کند که بعداً "با هم آیند"!!!

جروم با بیان چند مثال ساده به وضوح نشان می دهد که هلویدیوس توان فهم ساده ترین مطالب را نیز ندارد. او می گوید که اگر بگوییم که "پولس رسول پیش از آنکه به اسپانیا برود، در روم دستگیر شد" آیا با گفتن این جمله منظورمان این است که پولس رسول حتماً به اسپانیا رفت؟؟؟ یا اینکه خیلی ساده می توان فهمید که منظورمان اینست که پولس رسول "قصد داشت" که به اسپانیا برود ولی پیش از آن دستگیر شد و در نتیجه به اسپانیا نرفت. مثال جالب دیگری که جروم می زند اینست که اگر بگوییم "هلویدیوس پیش از اینکه از گفرگویی اش توبه کند، مُرد" آیا منظورمان اینست که پس از مرگش توبه کرد؟؟؟ که مسلماً پس از مرگ، توبه امکان پذیر نمی باشد. پس واضحاً آنچه مورد نظر است اینست که در مثال ذکر شده هلویدیوس هرگز توبه نکرد. به همین صورت آیه مذکور در انجیل متی از "تغییر" برنامه آنها صحبت می کند نه از آنچه بعداً صورت بگیرد.

نکته سومی که هلویدیوس از آیات انجیل متی مطرح می کند اینست که در آیه ۲۵ از فصل اول می گوید که "تا پسر نخستین خود را ... " سپس هلویدیوس نتیجه گیری می کند که اگر پسران دیگری در کار نبودند، پس چرا متی از واژه "نخستین" استفاده می کند؟ جروم در پاسخ به بی اطلاعی هلویدیوس از کتاب مقدس و چگونگی اطلاق واژه "نخست زاده" صحبت می کند. واژه نخست زاده به مفهوم اینکه لزوماً بچه های دیگری در کار باشند نیست بلکه به معنای فرزندی است که رحم را باز می کند خواه فرزندان دیگری در کار باشند خواه نه. در اثبات این مطلب جروم قدیس به کتاب اعداد ۱۸:۱۵ اشاره می کند که مفهوم نخست زاده در فرهنگ یهود از آنجا شکل گرفته است. "و هرچه رحم را گشاید از هر ذی جسدی که برای خداوند میگذرانند چه از انسان و چه از بهایم از آن تو باشد، اما نخست زاده انسان را البته فدیۀ دهی، و نخست زاده بهایم ناپاک را فدیۀ ای بده."

همانطور که پیش تر مطرح شد واژه نخست زاده چنانکه در این آیه پرواضح است به معنای فرزندی که رحم را باز می کند می باشد. در ادامه، جروم به زیبایی مطرح می کند که اگر طبق نظر هلویدیوس فرزندان دیگری نیز در کار باشند، پس گذراندن قربانی توسط مریم و یوسف به خاطر نخست زادگی عیسی (انجیل لوقا ۲:۲۲-۲۴) بیهوده بوده و در واقع آنها نباید آن قربانیها را می گذراندند تا اینکه فرزند دیگری به دنیا آورند تا مطمئن شوند که عیسی نخست زاده خواهد بود. در حالی که چنین نبوده و یکبار دیگر سطحی نگری و عدم اطلاع هلویدیوس مشخص می شود.

چهارمین ادعای هلویدیوس این است که در انجیل متی ۱:۲۵ چنین می گوید: "و تا پسر نخستین خود را زاریبید، او را شناخت...". هلویدیوس این نتیجه گیری عجولانه را می کند که پس از زاریبیدن عیسی، آنها همدیگر را شناختند!!! جروم بار دیگر با بیان آیات بسیار زیاد نشان می دهد که هلویدیوس تفکر باطل نموده و ادعایی پوچ مطرح کرده است. جروم می گوید که استفاده از حرف "تا" به هیچ وجه به مفهوم آنچه بعد از زاریبیدن اتفاق افتاده نمی باشد بلکه متی بر اساس سنت کتب مقدسه بدین صورت تأکید بر عدم ارتباط جنسی مریم و یوسف قبل از زاریبیدن عیسی می کند و چیزی از بعد از زاریبیدن نمی گوید. مثلاً در اشعیا ۴:۴۶ چنین می خوانیم: "و تا به پیری شما من همان هستم ...". طبق نتیجه گیری هلویدیوس پس از پیری ما، خدا دیگر خدا نیست!!! مسلماً می دانیم که چنین نتیجه گیری احمقانه است. همچنین در متی ۲۸:۲۰ "... و بدانید که من هر روزه تا آخر زمان با شما هستم." دوباره بر اساس نتیجه گیری هلویدیوس، مسیح پس از آخر زمان دیگر با شاگردانش نخواهد بود درست در زمانی که آنها باید بر ۱۲ سبط اسرائیل داوری کنند! مسلماً می دانیم که چنین نتیجه گیری کاملاً بی اساس است. آیه دیگر در اول قرنیتان ۱۵:۲۵ "زیرا تا آن زمانی که خدا همه دشمنان را زیر پای مسیح نگذارد او باید به سلطنت خود ادامه دهد."

آیا پس از اینکه همه دشمنان مسیح زیر پای او افتند، او دیگر سلطنت نخواهد کرد؟ مسلماً چنین نیست. آیه بعدی در تثنیه ۳۴:۵-۶ "پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب برحسب قول خداوند مرد. و او را در زمین موآب در مقابل بیت فکور، در دره دفن کرد، و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است." آیا این بدان معنی است که در روزی که این کتاب تثنیه نوشته شد از مکان قبر موسی خبر یافتند؟!!!

حتی ه زبان امروزی نیز ما از حرف "تا" برای تأکید بر قسمت اول جمله مان استفاده می کنیم. مثلاً بسیار مرسوم است که دوستان در حین خداحافظی بگویند "تا دفعه بعد در پناه خدا باشی" آیا منظور اینست که پس از دفعه بعدی دیدارمان دیگر در پناه خدا نباشی؟!!!

جروم آیات بسیار دیگری را مطرح می کند که نویسنده به منظور جلوگیری از به درازا کشیدن این مقاله از بیان آنها خودداری کرده و فقط به بیان چند آیه در اثبات تفسیر صحیح بسنده می کند.

اما اتهام بعدی هلویدیوس اینست که بارها از واژه "برادران" عیسی در انجیل و حتی رسالات استفاده شده است. هلویدیوس دوباره بدون در نظر گرفتن مفهوم این کلمه در کتب مقدس این نتیجه گیری را می کند که اینها فرزندان مریم هستند!!! جروم در ابتدا این نکته را خاطر نشان می کند که هرگز در انجیل و رسالات به "فرزندان مریم" اشاره ای نشده. اما منظور از "برادران" چیست؟ تا پیش از جروم، این اعتقاد بسیار رایج بود که آنها فرزندان یوسف از ازدواج قبلی او می باشند چنانچه در کتاب "پیش-انجیل یعقوب" چنین گفته شده است. اما جروم برای اولین بار با ارائه ادله این نظریه را بیان می کند که آنها خویشاوندان نزدیک مسیح بوده اند و در واقع بعضی از آنها پسرخاله های مسیح می باشند. در واژگان کتب مقدس، واژه "برادر" ۴ مفهوم متفاوت دارد: اول: توسط خون. مثلاً پطرس و اندریاس. یعقوب و یوحنا. دوم: توسط نژاد. مثلاً تثنیه ۱۵:۱۲ "اگر مرد یا زن عبرانی از برادرانت ...". همچنین در تثنیه ۱۷:۱۵ "البته

پادشاهی را که یهوه خدایت برگزیند بر خود نصب نما. یکی از برادرانت را بر خود پادشاه بساز، و مرد بیگانه ای را که از برادرانت نباشد، نمی توانی بر خود مسلط نمایی."

سوم خویشاوند. در کتب مقدس بسیار رایج است که از واژه "برادر" برای خویشاوندان استفاده شده است. مثلاً در کتاب پیدایش ۱۴:۱۴ لوط که برادرزاده ابراهیم می باشد، به عنوان برادر او خوانده شده است. یا در پیدایش ۱۵:۲۹ لایان که دایی یعقوب است او را برادر خود می خواند.

چهارم: توسط محبت. چنانچه داوود، یوناتان را برادر خود می خواند. یا عیسی مسیح پس از قیام از مردگان به مریم مجدلیه در انجیل یوحنا ۱۷:۲۰ چنین می گوید: "... لیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما میروم."

جروم به زیبایی یادآور می شود که به همان شکل که از "یوسف" به عنوان "پدر مسیح" در انجیل یاد شده، آن اشخاص نیز "برادران" او می باشند. در متی ۵۵:۱۳ چنین می خوانیم: "آیا این پسر نجار نمی باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا؟" پس آیا یوسف پدر مسیح است؟؟ شاید بگویید که این توسط یهود گفته شده و آنها چنین تصویری داشته اند. در اینصورت نظرتان را به لوقا ۴۸:۲ جلب می کنم: "چون ایشان او را دیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت: «ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من غمناک گشته تو را جستجو می کردیم.»" این دیگر گفته خود مریم است که کاملاً واقف به این حقیقت بود که یوسف پدر مسیح نیست. و اگر بخواهید چشمان خود را بسته و این حقیقت را منکر شوید، آنگاه در مورد یوحنا ۴۵:۱ چه خواهید گفت؟ "فیلیس نتنائیل را یافته، بدو گفت: «آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته اند، یافته ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است.»" پس سوال اینجاست که اگر عیسی از روح القدس است پس چطور کتاب مقدس یوسف را پدر او می خواند؟؟ هر چقدر هم که حماقت موجود باشد چنین ادعایی مطرح نخواهد شد! پس همین قانون را باید برای "برادران" او نیز به کار برد.

در اینجا به مطالب جروم قدیس خاتمه می دهم. همانطور که در ابتدای این مقاله نیز گفتم، اعتقاد به بکارت دائمی مریم مقدس همواره اعتقاد مسیحیان بوده و از بدیهیات محسوب می شده. برای اثبات این ادعا اینجانب پیش از خاتمه این مقاله به نقل قولهایی از رهبران نهضت پروتستان اشاره می کنم. در مقاله قبلی گفته های بسیاری از مارتین لوتر را ذکر کردم که برای جلوگیری از تکرار دوباره آنها، از بیان دوباره صرف نظر می کنم. اما اگر مارتین لوتر را به عنوان "محافظه کار" ترین رهبر پروتستان بدانیم، بی شک هلدیش زوینگلی هم قطار او و رهبر پروتستانها در کشور سوئیس به صورتی رادیکال از تعالیم کلیسای کاتولیک فاصله گرفت. اما نکته جالب این است که او نیز همچون لوتر همواره به بکارت دائمی مریم مقدس معترف بود. او چنین می گوید: "من قاطعانه ایمان دارم که مریم براساس کلمات انجیل به عنوان یک باکره مقدس پسر خدا را برای ما به دنیا آورد و در تولد و پس از تولد او برای همیشه یک باکره مقدس باقی ماند." (اپرای زوینگلی کرپس رفرماتوروم صفحه ۴۲۴)

ژان کالون که از نسل دوم پروتستانها بود و به صورتی تندرو و رادیکال با کلیسای کاتولیک مخالفت کرد و در واقع رهبر پروتستانها در فرانسه بود و همچنین به عنوان موسس کلیساهای پرزبیتری (انجیلی) شناخته می شود در مورد نظریه هلویدیوس چنین می گوید: "در زمانهای قدیم هلویدیوس با بیان این نظریه تشنج بزرگی را وارد کلیسا کرد. نظریه او این بود که مریم فقط تا زمان تولد عیسی باکره بود و پس از تولد او، فرزندان دیگری را از همسرش آورد. از سویی دیگر جروم با غیرت و به تفصیل از بکارت دائمی مریم دفاع می کند. هیچ گونه برداشت عادلانه و مستندی از کلمات انجیل نویس در مورد اینکه پس از تولد عیسی چه اتفاقی افتاد نمی توان داشت. او نخست زاده معرفی شده فقط به قصد اینکه مطرح شود که از باکره متولد شد. و همچنین گفته شده که یوسف او را تا به دنیا آوردن نخست زاده اش شناخت؛ اما این فقط محدود به قسمت اول است و مشخص نمی کند که بعد از آن چه شد. این سبک نگارش در نوشته های نویسندگان الهامی شناخته شده و معمول است." (تفسیری بر متی، مرقس و لوقا جلد دوم متی ۱۳:۵۳-۵۸ و مرقس ۶:۱-۶:۱۸)

کالون همچنین نوشت: "هلویدیوس جهالت مفرط خود را در این نشان داد که نتیجه گیری کرد که مریم باید دارای پسران بسیاری باشد صرفاً چون در بعضی جاها به برادران مسیح اشاره شده."

حتی جان وزلی که به همراه برادرش به عنوان موسسین کلیسای متدیست شناخته می شود در سال ۱۷۴۹ در نامه ای خطاب به یک مسیحی کاتولیک چنین نوشت: "من ایمان دارم که او (مسیح) انسان شد و طبیعت انسانی و خدایی را در یک شخص داشت. او به وسیله عمل منحصرانه و یگانه روح القدس از مریم مقدس باکره متولد شد. مریم که بعد از تولد مسیح همچون قبل از تولدش به بکارت مقدس و بی عیبش ادامه داد."